



Jus cogens در نظام حقوق بین الملل

رضا نیکخواه*
فاطمه باباخانی**

چکیده

پدیداری مفاهیم جدیدی چون *Jus cogens* و *erga omnes Obligations* حاکی از تغییرات و دگرگونی‌های اساسی در ماهیت حقوق بین الملل می‌باشد. بازنگری در نظام سنتی منابع حقوق بین الملل و ایجاد سلسله مراتب ماهوی و سست شدن بنیان‌های نظریه‌ی فروپاشی جامعه بین المللی از پیامدهای مستقیم ظهور این دسته از تعهدات عام‌الشمول و لازم‌الاجرا می‌باشد. برخورداری از اقبال عمومی و دکترین، تحدید حاکمیت دولت‌ها با اعتقاد به الزام‌آور بودن قواعد *jus cogens* و کمرنگ شدن عنصر رضایت دولت‌ها، کمک به نهادینه شدن جامعه بین المللی و بشری تر شدن قواعد فراگیر لازم‌الاجرا، تقویت نظارت نهاد‌های بین المللی و ضمانت اجرای کیفری و حقوقی و ... از تاثیرات عمده‌ی ظهور این مفاهیم نو در حقوق بین الملل می‌باشند. می‌توان گفت که قواعد امره نه تنها از آثارش جامعه بین المللی ممانعت کرده است بلکه اسباب تقویت چارچوب ساختاری جامعه بین المللی و همگرایی بیشتر را فراهم آورده است.

کلید واژه‌ها

قواعد *jus cogens*، تعهدات *erga omnes*، جامعه بین المللی، منشور ملل متحد.

rnsj_nikkhah@yahoo.com

fatimababakhani@gmail.com

*. عضو هیئت علمی دانشگاه ارومیه

**مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه (نویسنده مسئول)

۱. در متن دو ماده ۵۳ و ۶۴ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین اصطلاح «قاعده امری حقوق بین الملل» به ترتیب به فرانسه و انگلیسی

عناوین زیر آورده شده است:

«Norme Imperative Du Droit International General»

«Peremptory Norm Of General International Law»

مقدمه

پدیداری مفاهیم جدید قواعد jus cogens و تعهدات erga omnes حاکی از تغییرات اساسی در ماهیت حقوق بین‌الملل می‌باشد. آنچه پیش از این به‌عنوان جامعه بین‌المللی شناخته می‌شد مجموعه‌ای از دولت‌ها بود (اجتماع بین‌المللی) که بازیگران اصلی عرصه‌ی بین‌المللی محسوب می‌شدند و حقوق بین‌الملل شامل قواعد حاکم بر روابط بین‌المللی آنها با یکدیگر بود؛ در اینجا باید یادآور شد که مبنای این قواعد بر پایه منافع حاکمیتی دولت‌ها بود نه منافع عمومی بین‌المللی، و به تبع آن، اصل بر رضایت دولت‌ها بود. اما با پدیداری مفهوم قاعده آمره که مبتنی بر ارزش‌ها و منافع مشترک بشری می‌باشند و هنجارهای عمومی را در دل خود می‌پرورند، با بنیان نهادن نظم عمومی، به جامعه بین‌المللی ماهیتی نو بخشید که در آن اولویت بر منافع جمعی بود. و لذا موجبات ایجاد وحدت اخلاقی و هویتی مشترک و جمعی که لازمه یک جامعه بین‌المللی است را پدید آورد. اکنون می‌توان امیدوارانه ابراز داشت با نقش مهمی که قواعد آمره در اساسی‌سازی قواعد بین‌المللی بر عهده دارند، جامعه بین‌المللی در حال سازمان یافتگی و نهادینه شدن به‌عنوان یک موجودیت مستقل می‌باشد. شناسایی و پذیرش هنجارهای حقوق بین‌الملل عام از سوی دولت‌ها، افزایش نفوذ، اثرگذاری و کارایی نهادهای بین‌المللی (به‌ویژه عملکرد نهادهای قضایی بین‌المللی در سال‌های اخیر قابل توجه است) فرایند ایجاد یک جامعه‌ی بین‌المللی با هویتی مستقل از دولت‌ها را تسریع بخشیده است. «این تحول قابل توجه در به رسمیت شناختن و تاکید بر هنجارهای jus cogens و تعهدات erga omnes حمایتی است در راستای کاربرد عملی این قواعد،

که به نفع همه‌ی انسان‌ها (بشریت) پرورش می‌یابد» (Trindade, 2012)

می‌توان گفت که اهمیت قاعده آمره از آن زمان آشکار شد که دولت‌هایی جدید در جامعه بین‌المللی پدیدار گشتند و در قبال حقوق موجود از خود واکنشی سخت نشان دادند. این دولت‌ها بزودی دریافتند که بقای آنها منوط به رعایت اصول مربوط به همزیستی مسالمت‌آمیز است و این اصول دقیقاً مبین نظمی

حقوقی است که میان تمام اعضای جامعه بین‌المللی مشترک است. (۲۹۰، ۱۳۸۳، فلسفی)

چون وابستگی عینی میان کشورها، آن اندازه قوی نیست که تنش‌ها را بزدايد و به مخاصمات مسلحانه پایان بخشد، دولت‌ها ناچار شدند برای تفوق بر این روند به رعایت قواعد آمره گردن نهند. (۱۳۷۷، زمانی) این نوشته تلاش دارد تا با رویکردی حقوقی پاسخی در خور به این سوالات بدهد که قواعد آمره چه ماهیتی دارند؟ جایگاه این دسته از قواعد در حقوق بین‌الملل و کارکرد و منابع آن چگونه است؟ چگونه به وجود می‌آیند و تکامل پیدا می‌کنند؟ مرجع یا مراجع اعلام وجود آنها کدامند؟ آیا امکان اصلاح و تغییر در آنها وجود دارد؟ روش اصلاح و تغییر آن چگونه است؟ مصادیق آنها کدامند؟ و اختلافات ناشی از آنها چگونه فیصله می‌یابد؟

ملاحظات کلی

از تحولات نظام حقوق بین‌الملل در قرن اخیر پیدایش مفاهیم جدید و منطبق بر روند حرکتی حقوق بین‌الملل از حاکمیت‌گرایی (در قرون باستان، وسطی و حتی رنسانس) به سمت بشر محوری در عصر معاصر می‌باشد. همچنین «نفوذ مفاهیم جدیدی از نوع میراث مشترک بشریت^۱ و نگرانی‌های مشترک بشریت^۲ در عصر ما، که رعایت پایدارشان را می‌طلبند، به تحولات بعدی حقوق بین‌الملل معاصر بستگی دارند» (Trindade, 2012) یعنی اندکی انحراف از روند کنونی حقوق بین‌الملل (انسانی شدن) عواقب ویران‌گری به دنبال خواهد داشت. چنانچه قبلاً نیز تاریخ شاهد این انحرافات بوده است. گرچه پایه‌های سست نهادهای بین‌المللی که بعد از جنگ جهانی اول به منظور ایجاد و حفظ صلح و امنیت جهانی و حفظ حقوق بشردوستانه تشکیل شده بود به سرعت فرو ریخت اما تشکیل دادگاه نورنبرگ و محاکمه جنایت‌کاران جنگی، بعد از جنگ جهانی دوم و تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی در راستای همکاری با دیوان بین‌المللی دادگستری و حفظ حقوق عالی‌ه^۳ بشر نقطه‌ی عطفی در روند بشرمحوری محسوب می‌شود. بطور کلی «تحقق آرمان‌های اخلاقی حقوق، با ظهور قواعد آمره در حقوق بین‌الملل امکان‌پذیر شده است» (Bianchi, 2008)

حقوق‌دانان بین‌المللی اوایل قرن بیستم مثل اوپنهایم و ویلیام هال با اطمینان کامل تاکید داشتند که دولت‌ها نمی‌توانند با رضایت متقابل، «برخی اصول شناخته شده جهانی» را ملغی نمایند.^۴ خارج از محیط آکادمیک نیز قضات دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی^۵ در آرای مخالف و موافق فردی متعددی، وجود قواعد آمره در حقوق بین‌الملل را با اشاره به معاهدات مغایر تدبیر یا نظم عمومی^۶ مورد تصدیق قرار دادند (پیشین). برای مثال در متون قضایی، دو بار در سال ۱۹۲۸ و ۱۹۳۴ از این مفهوم استفاده شد. اول در رای کمیسیون دعوی فرانسه - مکزیک در ۱۹۲۸ در قضیه پابلو ناجرا^۷ و دوم در نظر انفرادی شاکینگ^۸ قاضی دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در ۱۹۳۴ در قضیه اسکارشین.^۹ پس از آن تعدادی از قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در نظرات انفرادی یا مخالف خود به این مفهوم اشاره داشتند. (۱۳۸۷، شریفی) انتشار مقاله فردروس^{۱۰} با عنوان «معاهدات منع شده (ممنوع) در حقوق بین‌الملل»^{۱۱} در سال

1. Common heritage of mankind
2. Common concern of mankind
3. Higher Law
4. William Hall, A Treatise on International Law 382-83 (8th ed. 1924); 1 Lassa Oppenheim, International Law 528(1905).
5. PCIJ
6. Contrary to Public Policy or *contra bonos mores*
7. Pablo Najera
8. Schucking
9. Oscar Chinn
10. Verdross
11. Forbidden Treaties in International Law

۱۹۷۳ باعث جلب توجه بیشتر حقوق‌دانان و نظریه پردازان به قواعد آمره شد. فردروس قواعد امری را این طور تعریف نمود «حداقل اخلاقی که همه دولت‌های جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته‌اند» (۱۳۹۱، کریدل و دیسنت) در نهایت قضات و حقوق‌دانان بین‌المللی اعلام کردند که هنجارهای جهانی^۱ مثل منع منع نسل‌کشی بدون توجه به رضایت دولت‌ها، همه دولت‌ها را متعهد و ملتزم می‌نماید. نهایتاً کمیسیون حقوق بین‌الملل^۲ پیش‌نویس کنوانسیون را ارائه کرد و معاهده به تصویب رسید.

ماهیت قواعد Jus cogens

در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی زمانی که کمیسیون حقوق بین‌الملل مشغول تهیه طرح پیش‌نویس کنوانسیون وین راجع به حقوق معاهدات (VCLT) بود، بحث قواعد آمره به‌طور جدی مطرح شد. لاترپاخت^۳ در بخشی از پیش‌نویس کنوانسیون و گزارشی که تسلیم کمیسیون نمود، تصدیق کرد که دامنه و محتوای قاعده آمره نامشخص است و متذکر شد که قواعد آمره، اقتدار حقوقی منحصر به فرد خود را از دو منبع به هم وابسته کسب می‌کنند: اخلاق بین‌المللی و اصول عام ناشی از رویه دولت‌ها. از نظر لاترپاخت «اصول برتر حقوق بین‌الملل» مثل منع برده‌داری، اصول اساسی تدبیر عمومی بین‌المللی^۴ محسوب می‌شوند. این اصول مبین قواعد اخلاق بین‌المللی چنان محکمی هستند که یک دادگاه بین‌المللی آنها را بخشی از اصول حقوقی می‌داند که ملل متمدن به رسمیت شناخته‌اند و دیوان بین‌المللی دادگستری متعهد است تا به موجب اساسنامه خود، آنها را اعمال نماید. (۱۳۹۱، کریدل و دیسنت) قاعده آمره با آنکه در نظام‌های داخلی مفهوم کاملاً معین و شناخته شده دارد، به راحتی در نظام بین‌الملل راه نیافته است. حتی در تعیین مصادیق آن نیز نظرات متفاوت زیادی وجود دارد. اما تا حدودی تعدادی از مصادیق آن را با تکیه بر آرای دیوان بین‌المللی دادگستری، نظرات و قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل و معاهدات عام می‌توان برشمرد.

ماده ۵۳، قاعده آمره را چنین تعریف کرده است^۵ «از نظر عهدنامه‌ی حاضر، قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام، قاعده‌ای است که از سوی جامعه بین‌المللی کشورها در کل، به‌عنوان قاعده‌ای تخطی ناپذیر و تنها از طریق قاعده بعدی (موخر) حقوق بین‌الملل عام با همان ویژگی قابل تغییر باشد، پذیرفته و به رسمیت

1. Universal Norms
2. International Law Commission (ILC)
3. Lauterpacht
4. International Public Policy
5. Article 53: A treaty is void if, at the time of its conclusion, it conflicts with a peremptory norm of general international law. For the purposes of the present Convention, a peremptory norm of general international law is a norm accepted and recognized by the international community of States as a whole as a norm from which no derogation is permitted and which can be modified only by a subsequent norm of general in ternational law having the same character.

شناخته شده است.» تعریف ماده فوق از قواعد امره متضمن عناصر اساسی است که به شرح زیر تبیین می‌گردد:

یک- وجود پذیرش جامعه بین‌المللی

طبق نظریه کلاسیک تابعان، اعضای جامعه بین‌المللی را دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی تشکیل می‌دهد. چندیست که کوشش‌هایی به عمل آمده تا افراد انسانی مستقیماً در حقوق بین‌الملل دارای حقوق و تکلیف شوند، یعنی بدون واسطه دولت‌های متبوع خود بتوانند به حقوق بین‌الملل توسل جویند و یا از طرف مقامات بین‌المللی مورد مواخذه قرار گیرند. این نظر تا اندازه‌ای در حقوق بین‌الملل امروز برای خود جای باز کرده است. (۲۴، ۱۳۸۶، ذوالعین)

طبق نظر دیوان بین‌المللی دادگستری (نظریه مشورتی دیوان در قضیه جبران خسارت وارده به کارکنان سازمان ملل متحد، ۱۹۴۹) تابع یا شخص حقوق بین‌الملل بودن، به معنی برخوردار شدن از شخصیت بین‌المللی و آن مشروط به داشتن صلاحیت است. یکی صلاحیت‌دارا بودن حقوق و وظایف بین‌المللی و دیگری صلاحیت استیفاء این حقوق و ایفای آن وظایف از طریق صدور اعلامیه بین‌المللی. (۱۷۸، ۱۳۸۴، بیگدلی) آن چه که از حقوق بین‌الملل موجود حاصل می‌شود این است که در حال حاضر حصول چنین پذیرشی را می‌توان فقط از سوی کشورها - دولت حاکمه - انتظار داشت.

به صراحت می‌توان گفت که «ساز قواعده امری و تعهدات بین‌المللی عام‌الشمول آن است که در اختیار هیچ‌یک از اعضای منفرد جامعه بین‌المللی نبوده و به اراده آنها بستگی ندارند، تنها کافی است که اکثریت نماینده جامعه بین‌المللی آنها را رعایت کنند.» (۱۳۸۴، رستم زاد) البته گفتنی است که دیوان در یکی از آرای خود «جامعه بین‌المللی دولت‌ها در کل» را به «جامعه بین‌الملل در کل» تغییر داده است.

همان‌طور که آقای یاسین، رئیس کمیته تهیه پیش‌نویس (کنوانسیون ۱۹۶۹ راجع به معاهدات) در کنفرانس وین اشاره کرد عبارت «as a whole» توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل به ماده ۵۳ پیش‌نویس اضافه شد، در جهت تلاش برای اجتناب از وضعیتی که یک دولت بطور موثر بتواند تصمیمی را که به تعیین یک قاعده امره می‌انجامد، رد کند. این بدان معنی است که اگر یک دولت به تنهایی پذیرش قاعده‌ای با ویژگی امره را رد کند، یا اگر آن دولت توسط عده قلیلی از دولت‌ها حمایت شود، پذیرش و شناسایی قاعده‌ای با ویژگی امره از سوی جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل را متاثر نخواهد کرد. (Nieto-Navia, 2003)

پروفسور آگو^۱ معتقد است «اعتقاد به این که قاعده حالت امرانه دارد، باید در تمامی اجزای اصلی جامعه بین‌المللی وجود داشته باشد و اگر مثلاً فقط کشورهای غربی یا شرقی یا کشورهای در حال توسعه یا کشورهای این قاره یا آن قاره معتقد باشند، کافی نیست...» آن چه حائز اهمیت است این که «فقط برخی

۱. Ago عضو کمیسیون حقوق بین‌الملل و رئیس کنفرانس وین.

از تابعان حقوق بین‌الملل، با اقدام فردی یا به همراه دیگران (جمع قلیل)، نمی‌توانند قاعده آمره ایجاد کرده و آن را بر اکثریت دولت‌ها تحمیل کنند. بطور مشابه، تنها برخی از تابعان نمی‌توانند در اقدام فردی یا به همراه دیگران تصمیم اتخاذی توسط اکثریت کشورها را رد کنند» (Nieto-Navia, 2003)

دو- تخطی ناپذیری^۱

در هر جامعه قواعد و مقرراتی وجود دارد که اساساً حافظ ارزش‌های مرتبط با مصالح و منافع ملی و اجتماعی است. این مصالح و منافع که به تناسب اوضاع و احوال خاص اقلیمی و تاریخی و سیاسی و اقتصادی در هر جامعه مقامی والا دارد، محتوای قواعد آمره‌ای را تشکیل داده‌اند که تخطی از آنها جایز نیست. از این روی، افراد نمی‌توانند با قراردادهای خصوص خود از حدود این قواعد خارج شوند. (۲۹۷، ۱۳۸۳، فلسفی) از این روی می‌توان گفت که نظریه‌ی یلینیک^۲ که قبلاً گفته بود «هر عمل نامشروع بین‌المللی در صورتی که در قراردادی گنجانیده شود ممکن است جزو حقوق قرار گیرد» بی‌اعتبار می‌باشد و تصریح ماده‌ی ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین خط بطلانی بر این نظریه و طرف‌داران آن می‌کشد.

سه- عام‌الشمول بودن

قواعد آمره تعهداتی همه‌گیر و عام‌الشمول (erga omnes) می‌باشند. در حال حاضر با پیشرفت علوم و فنون و بر اثر رشد افکار بین‌المللی، چندی است این عقیده رواج پیدا کرده است که لازمه بقای جامعه بین‌المللی وجود بعضی قواعد فراگیر است. شرط لازم تعمیم این قبیل قواعد آن است که دولت‌های طرف معاهداتی که مشتمل بر چنین قواعدی است، به قدر کافی مظهر اراده جامعه بین‌المللی باشند؛ به این معنی که موضوع معاهده تامین‌کننده منافع جمیع آنها باشد و همچنین توانایی آنها در حدی باشد که بتوانند وسیله استقرار حقوقی آن قواعد را فراهم آورد. (۴۱۸، ۱۳۸۳، فلسفی)

به عقیده پل روتر^۳ «هرگاه اراده‌ها و نهادها منبعث از جمیع دولت‌هایی باشد که به قدر کافی عامل و معرف جامعه دولت‌های اساساً ذینفع در مساله‌ای هستند، گاه امکان دارد این اراده‌ها و نهادها آثاری در قبال ثالث از خود بر جای گذارند»؛ و لزوماً طرف معاهده بودن (در تعهدات عام‌الشمول) یا نبودن مبنای عمل قرار نمی‌گیرد، و این نوع از قواعد نسبت به همه‌ی اعضای جامعه بین‌الملل در کل خود حقوق و تکالیفی بار می‌کند.

چهار- پذیرش و شناسایی

1. inviolabilite
2. Jellinek
3. P.Reuter

یکی دیگر از شروط اساسی قاعده آمره بر طبق تعریف ماده ۵۳ «پذیرش» و «شناسایی» آن قاعده از سوی جامعه بین‌المللی است. در جریان تصویب کنوانسیون وین ۱۹۶۹ راجع به حقوق معاهدات (VCLT)، بسیاری از دولت‌ها تمرکز ماده ۵۳ بر «Acceptance» و «Recognition» را منعکس کننده نظریه مبتنی بر اجماع قاعده آمره تفسیر می‌کردند «هنجارهای بین‌المللی بر تعهدات معاهده‌ای هیچ‌گونه برتری ندارند مگر آن‌که توسط جامعه بین‌المللی دولت‌ها به‌عنوان قواعد غیر قابل تخطی شناخته شوند» (۱۳۹۱، کریدل و دیسنت) این «پذیرش» و به رسمیت شناختن جامعه بین‌المللی می‌تواند به‌صورت صریح یا ضمنی باشد» (Nieto-Navia, 2003)

مسلماً پذیرش و شناسایی همراه با اعتقاد به الزامی بودن قاعده آمره وجهه قانونی خواهد داشت؛ چون در غیر این صورت با قبول یک قاعده‌ی جدید بدون هیچ‌التزامی به خصیصه‌ی آمره و تخطی ناپذیری آن، در نهایت با مشتق قواعد عادی روبه‌رو خواهیم بود که اعضای جامعه بین‌المللی با میل و رضایت و در جهت منافع خود آن‌ها را به کار خواهند بست.

قابل توجه است که جدا از عهدنامه ۱۹۶۹ وین که تعریفی مستقل از قاعده آمره ارائه داده است، دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در برخی آراء و نظریات خود به تبیین قاعده آمره پرداخته است. (۱۶۴، ۱۳۸۴، بیگدلی)

مصادیق قواعد Jus cogens

برای برشمردن مصادیق قواعد آمره باید بین قواعد آمره شناسایی شده (موجود) و قواعد آمره در حال ظهور تفکیک قائل شد.

الف- قواعد آمره شناسایی شده^۱

امروزه از جمله قواعدی که می‌توان به‌عنوان مصادیق بارز قاعده آمره برشمرد عبارتند از: اصل وفای به عهد، اصل حسن نیت، اصل منع توسل به زور و تحریم جنگ، اصل منع تجاوز، اصل حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود، اصل احترام به حاکمیت، اصل استقلال و تمامیت ارضی کشورها، اصل دفاع مشروع، اصل منع تروریسم، اصل منع هواپیما ربایی، اصل منع جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی، اصل منع آلودگی محیط زیست دریاها و ماوراء جوی، اصل احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی بشر. (۲۳۲، ۱۳۸۴، بیگدلی) باید یادآور شویم که شمار قواعد آمره عام‌الشمول و الزام‌آور ذکر شده در اسناد حقوقی بین‌المللی و نیز پذیرفته شده از سوی جامعه‌ی بین‌المللی چندان زیاد نیست اما آن‌چه که خارج از این مباحث مطرح است شمار فراوانی از این قواعد را در بر می‌گیرد.

برای مثال اصل منع کشتار جمعی^۱، اصل منع بردگی^۲، اصل عدم تبعیض نژادی که از اصول عالی‌ه‌ی حقوق بشر دوستانه می‌باشد بایستی جزو قواعد آمره تلقی شود. همچنین «اصل استقلال دولت‌ها» که مبنای حقوق بین‌الملل را تشکیل می‌دهد؛ زیرا حقوق بین‌الملل آن مجموعه قواعد و مقرراتی است که فقط بر جامعه‌ای متشکل از دولت‌های مستقل قابل اعمال است» (۲۹۷، ۱۳۸۳، فلسفی)

دیوان بین‌المللی دادگستری در رای سوم فوریه ۲۰۱۲ در خصوص قضیه مصونیت کشور (آلمان علیه ایتالیا و یونان به‌عنوان ثالث)، قواعد حقوق مخاصمات مسلحانه از جمله ممنوعیت کشتار غیرنظامیان در سرزمین‌های اشغالی، تبعید غیرنظامیان برای کار اجباری و تبعید اسرای جنگی به‌منظور کار اجباری را در زمره قواعد آمره اعلام کرد. همچنین در قضیه راجع به اعمال معاهده جلوگیری و مجازات جنایت نسل کشی (بوسنی - هرزگوین علیه یوگسلاوی) نیز جنبه والای قاعده ممنوعیت ژنوساید و حتی تعهد مربوط به پیشگیری و مجازات آن به درستی از مصادیق بارز قاعده آمره در نظر گرفته شد. (دوپویی، ۱۳۸۴)

«اصول اساسی مذکور در ماده ۳ مشترک (کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو) را می‌توان به‌عنوان اصول ناآل شده به استانداردهای مناسب (مربوط به قواعد آمره) شناسایی کرد» (Nieto-Navia, 2003)

بدیهی است که شناسایی محتوای دسته اصلی قواعد آمره هرگز یک فرایند ساده نخواهد بود. با این حال، قوانین حقوق بشر، تقریباً همواره به‌عنوان بخشی از آن تعیین شده است. (Bianchi, 2008) بررسی محتوای این قواعد نیز حاکی از آن است که «حقوق بشر جوهره‌ی قواعد آمره بوده و این قواعد برای نخستین بار به بیان آشکار نگرانی‌های اخلاقی و معنوی نظام حقوقی بین‌المللی پرداخته است». (Ibid)

گفتنی است که کمیسیون حقوق بین‌الملل تا به حال تنها منع کاربرد غیرقانونی زور را جزو قواعد آمره شناخته است.

ب- قواعد آمره در حال ظهور^۳

پس از موج ملی‌سازی مبنای اقدامات ملی‌سازی از سوی کشورهای ملی‌کننده، توسل به اصل «حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی» خود بود. (۵۰۶، ۱۳۹۰، لوفلد) این اصل که جزء تفکیک‌ناپذیر صلاحیت سرزمینی دولت‌ها می‌باشد و یکی از پیش‌شرط‌های استقلال حاکمیت‌ها را تشکیل می‌دهد یکی از روش‌های براندازی استعمار بوده است. با این همه نویسندگان غربی، با توجه به شرط پرداخت غرامت به سرمایه‌گذاران خارجی (در صورت ملی شدن اموال و شرکت‌ها) را یکی از علت‌هایی برشمرده‌اند که آمره بودن این اصل را زیر سوال می‌برد. اما آنچه از رویه اکثریت اعضاء جامعه بین‌المللی برمی‌آید این است که این قاعده به‌عنوان قاعده‌ای آمره درآمده است.

1. International Covenant on Civil and Political Rights, Article 6(3) (about Genocide)
2. Eurpen Convention on Human Rights (ECHR), Article 4: "Prohibition of slavery and forced labour" and see International Covenant on Civil and Political Rights, Article 8(1).
3. Emergig Peremptory Norms

تلقی قاعده بین‌المللی منع فساد دولتی به‌عنوان قاعده آمره با اقبال کمتری روبرو شده است. (۱۳۹۰، کریدل و دیست) همچنین حق تعیین سرنوشت^۱ را می‌توان یکی دیگر از مصادیق نوبنیاد قواعد آمره پذیرفت که با محور قرار گرفتن بشر در حقوق بین‌الملل جایگاه رفیعی برای خود یافته است که اظهار می‌دارد «برای احترام به اصل حقوق برابر و برابری منصفانه فرصت‌ها حق دارند حاکمیت و وضعیت سیاسی بین‌المللی خود را بدون هرگونه اجبار یا مداخله خارجی برگزینند»
در قضیه تیمور شرقی^۲ دیوان دادگستری بین‌المللی اظهار داشت که «دعای پرتغال مبنی بر اینکه حق تعیین سرنوشت، همچنان‌که در منشور و رویه ملل متحد تحول و تکامل یافته، ویژگی عام‌الشمول دارد، کاملاً صحیح است» (۱۶۶، ۱۳۸۴، ابراهیم گل)

کارکرد قواعد Jus cogens

در یک جمع‌بندی ساده، به این می‌پردازیم که کارکرد واقعی قواعد jus cogens در جهان واقعی فعلی چگونه است. و دگرگونی‌های اساسی که بر اثر ظهور این دسته از قواعد در حقوق بین‌الملل پدید آمده است در حال حاضر چه پیامدهایی را برای حقوق بین‌الملل بشر محور داشته است. در ادامه به مهم‌ترین کارکردها و آثار قواعد آمره در حوزه حقوق بین‌الملل اشاره می‌کنیم:

یک- اساسی‌سازی حقوق بین‌الملل

تحقق عملی قانون اساسی در سطح بین‌المللی نیازمند نوعی «باور جمعی» به اعتبار و ارزش ذاتی قانون اساسی و مقبولیت آن در میان اعضای جامعه بین‌المللی است. لذا لازم است تا قانون اساسی جامعه بین‌المللی، علاوه بر ویژگی‌های شکلی به لحاظ ارزشی نیز بر سایر تعهدات برتری داشته باشد. (۱۳۹۱، شهبازی) دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در راستای کسب وجهه و مشروعیت بیشتر خود را مطیع قواعد، آرا و قطعنامه‌های بین‌المللی می‌نمایانند، و در صورت بروز فعل یا ترک فعلی که متضمن نقض قواعد اساسی جامعه بین‌المللی باشد با برخورد صریح جامعه بین‌المللی روبرو می‌شوند. چنان‌چه «دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه بارسلونا تراکشن مورخ ۵ فوریه ۱۹۷۰، براساس نظریه نظم عمومی^۳، امکان اقدام جمعی^۴ را در مقابل نقض قاعده آمره اعلام می‌دارد» (۲۳۴، ۱۳۸۴، بیگدلی)

1. Self-determination

2. East Timor (Portugal v. Australia), I.C.J. Reports 1995, p.90 at p.102, para.29.

۳. قانون اساسی از بُعد هنجاری، مبین دو کارکرد اساسی است، نخست تضمین مداوم مشروعیت سیستم حقوقی و دوم تضمین کنترل یا مسئولیت قدرت سیاسی. (ماده ۱۶ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه مورخ ۲۶ اوت سال ۱۷۸۹)

4. Actio popularis

چنان‌که در بحث مسئولیت بین‌المللی^۱ دولت‌ها نیز یکی از اساسی‌ترین علل برخورد جامعه بین‌المللی با دولت متخلف و ناقض تعهدات آمره (مثلاً منع توسل به زور) برهم خوردن نظم عمومی (چه در حوزه‌ی حقوق بشردوستانه یا حوزه‌ی صلح و امنیت بین‌المللی) بین‌المللی می‌باشد. آندریاس پائولوس معتقد است «... در ادامه سایر هنجارهای حقوقی می‌توان برای چنین هنجارهایی، کارکردی با عنوان هنجارهای "شبه قانون اساسی" قابل شد»^۲

دو- تضمین منافع مشترک

همه قواعد حقوق بین‌الملل عام واجد ویژگی قاعده آمره نیستند. با این حال معیار تعیین قاعده‌ای به عنوان قاعده آمره عبارت است از این واقعیت که قواعد آمره برای برآوردن رضایت دولت‌ها وجود ندارند، بلکه برای (تضمین) منافع عالی جامعه بین‌المللی در کل می‌باشند. (Nieto-Navia, 2003) همان‌طور که می‌بینیم «برخی از قوانین حقوق بین‌الملل عام برای هدف‌های انسان دوستانه ایجاد شده است.» (Nieto-Navia, 2003) که هدف نهایی آنها حفظ حقوق فرد و ملاحظات انسانی و اخلاقی (نفع مشترک بشریت) می‌باشد. چنان‌چه «دیوان بین‌المللی دادگستری اصل تعهدات *erga omnes* را در نظریه مشورتی بارسلونا تراکشن بر قیود کنوانسیون کشتار جمعی در سال ۱۹۵۱، در جایی که کنوانسیون منع کشتار جمعی منعقد کرده بود؛ دولت‌ها هیچ منافی از خودشان ندارند و فقط منافع مشترک وجود دارند، نیز پیش‌بینی کرده بود.» (Meron, 2006, 295) به آسانی می‌توان دریافت که قواعد آمره به‌دلیل ماهیت نرماتیو و ویژگی عام‌الشمولی خود، اساساً ریشه در منافع مشترک جهانی و نظم عمومی دارند. واقعیت این است که پذیرش هر دو مفهوم قواعد آمره و متعاقب آن، تعهدات *erga omnes*، جهان واقعی را با حقوق بین‌الملل معاصر درهم آمیخته است. حقوق بین‌الملل *jus gentium* معاصر امروزه فرصت مغتنم و ضروری را برای حمایت از برخی ارزش‌های برتر و اساسی ایجاد کرده است. (Trindade, 2012) در یک قطعنامه معروف^۳، کمیسیون اروپایی حقوق بشر ساختار «موازی»^۴ کنوانسیون اروپایی در خصوص حقوق بشر را بدین صورت توصیف می‌کند: هدف طرفین متعاقبین از منعقد کردن کنوانسیون این نبوده که در حقوق متقابل و تعهدات، پیگیری منافع ملی فردی را به یکدیگر واگذار نمایند، بلکه این بوده که دستورالعمل عمومی مشترک از اروپای دموکراتیک آزاد، با هدف حفاظت

۱. نقض قراردادی قاعده آمره موجب بطلان عمل قراردادی است و نقض یک‌جانبه قواعد مربوط به نظم عمومی که در مواردی محتوای همان قواعد آمره حقوق بین‌الملل است موجب مسئولیت کیفری بین‌المللی است. (۳۰۵: فلسفی)

2. Paulus, Jus cogens Between Hegemony and Fragmentation: An Attempt at a Re-appraisal, 74 Nordic J.Int.'LL. (2005) pp.297-299.

3. Austria v. Italy, App.No. 788/60, European Commission of Human Rights, Decision on admissibility of 11 January 1961, 4 Yb. Eur. Conv. Hr. 116, at 138 and 14. (1961).

4. parallel

از میراث مشترک سنت‌های سیاسی، آرمان‌ها، آزادی و حاکمیت قانون ارائه دهند. (Meron, 2006,)
(257)

سه- ایجاد سلسله مراتب در حقوق بین الملل

نخستین ضربه برای تغییر چشمگیر ساختار و عملکرد نظام حقوق بین الملل با معرفی قواعد jus cogens آغاز شد. و با فرض مسلم وجود سلسله مراتبی از قوانین - بجای منابع - قواعد آمره براساس محتوا و ارزش‌های اساسی، راه خود را به مرکز این نظام باز کرد. (Bianchi, 2003) البته که «ظهور و اعلان قواعد آمره در حقوق بین الملل معاصر حداقل ضرورت عمودی‌سازی^۱ را در نظم حقوقی بین الملل، بنابر ارکانی که در آن عناصر اخلاق و حقوق در هم می‌آمیزند، برآورده است» (Trindade, 2012) این خود سبب شده است که رویکرد سنتی سلسله مراتب قواعد حقوق بین الملل نیازمند ارزیابی مجدد برای تطبیق با رویه کنونی باشد «در حالی که قواعد آمره به شکل سنتی قواعد بلامعارض شناخته شده‌اند، رویه نشان می‌دهد که آنها در جهان نقش دقیق‌تری ایفا می‌کنند و شاید بهتر است به‌عنوان آیین ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی در نظر گرفته شوند و برای تفسیر قواعد از آنها استفاده شود» (۱۳۸۹، بیاتچی) افقی بودن قواعد مشکلات فراوانی را در پی داشته است، از جمله «تعارض هنجارها» موضوعی که این روزها بخصوص دادگاه‌ها و دیوان‌های رسیدگی کننده در عرصه‌ی بین‌المللی با آن درگیر می‌باشند، که در نهایت «منتج به عدم اجرای یکی از دو هنجار می‌گردد. بدیهی است که در این جا اولویت با هنجاری است که باقی می‌ماند» (۱۳۸۹، پاولین) تشخیص این‌که کدام یک از دو هنجار اولویت دارد، زمانی که تمام قواعد از ارزش یکسانی برخوردار می‌باشند، بسیار مشکل می‌باشد. و چه بسا اسباب بی‌عدالتی را فراهم کند. آن‌چه نظریه سلسله مراتب قواعد را در حقوق بین‌الملل اعتبار می‌بخشد این است که «این نظریه اجابت کننده نیاز دولت‌ها به نظم و تفاهم در روابط بین‌الملل است» (۱۳۸۳، ۲۸۵، فلسفی) پیش‌بینی قاعده آمره در عهدنامه حقوق معاهدات «سلسله مراتبی واقعی میان هنجارهای آمرانه حقوق بین‌الملل عام از یک سو و سایر قواعد حقوق بین‌الملل از سوی دیگر ایجاد شده است، لذا قواعد آمره در راس این سلسله مراتب قرار می‌گیرند و هر معاهده‌ای که در زمان انعقاد، معایر و معارض با یکی از آن قواعد باشد، آن معاهده باطل است» (۱۳۸۴، ۲۳۳، بیگدلی) دوپویی معتقد است «طبع قاعده یعنی بسته به اینکه آمره باشد یا نباشد تعیین کننده دامنه (بالا تر بودن) آن نیز هست». این اعتقاد و جمع‌بندی نظرات مذکور حاکی از تحولی اساسی در منابع حقوق بین‌الملل می‌باشد که مغایرتی با ماده ۲۸ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی دادگستری ندارد اما جنبه‌های جدیدی از منابع حقوق بین‌الملل را آشکار می‌نماید.

معیار شناسایی حقوقی قواعد Jus cogens

کنوانسیون ۱۹۶۹ کوشیده که با تایید وجود قواعد آمره از نظم عمومی بین‌المللی خبر دهد اما معیاری معین برای تشخیص این قواعد عرضه نکرده است. به‌نظر می‌رسد برای احراز وجود چنین قاعده‌ای، آمیزه‌ای از معیارهای شکلی و ماهوی باید در کنار هم قرار گیرند، یعنی «هم اثبات این امر که اجرای قاعده ادعایی منفعت عام جامعه بین‌المللی را تامین می‌کند و هم اینکه جامعه بین‌المللی تخطی از آن را منع کرده باشد» (۱۳۷۷، زمانی)

معیارهای شناسایی قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام سخت و دقیق هستند. ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین نه تنها لازم می‌داند که قاعده مورد بحث باید تمام معیارهای لازم برای شناسایی به‌عنوان یک قاعده حقوق بین‌الملل عام را دارا باشد بلکه باید جامعه بین‌المللی کشورها در کل نیز آن قاعده را واجد چنین ویژگی بشناسند. (۱۶۶، ۱۳۹۲، ابراهیم گل)

یکی از اعضای کمیسیون حقوق بین‌الملل به نام مصطفی کامل یاسین در جریان تهیه پیش‌نویس کنوانسیون وین حقوق معاهدات، بر این مسئله تاکید نمود که «تنها معیار احتمالی» برای تشخیص قواعد آمره از قواعد عرفی و معاهده‌ای عادی، «ماهیت قاعده می‌باشد»، از جمله اینکه آیا قواعد «عمیقاً ریشه در وجدان بین‌المللی» دارد یا خیر؟

الف- معیارهای شکلی

۱. عمومیت^۱
۲. علنی و آشکار بودن^۲
۳. سازگاری^۳ (۱۳۹۱، کریدل و دیسنت)

ب- معیارهای ماهوی

۴. کمال و درستی^۴
۵. تخطی ناپذیری
۶. قاعده آمره به موجب کنوانسیون وین "دارای ضمانت اجرا" است
۷. قاعده آمره در نظم حقوقی "برتر از قراردادهاست" (۷۵۶، ۱۳۸۶، ذوالعین)
۸. پذیرش و شناسایی از سوی "جامعه‌ی بین‌المللی در کل"
۹. تحدید "آزادی اعضاء جامعه" بین‌المللی

1. Generality
2. Publicity
3. Consistency
4. Integrity

در نظامی که قرارداد و قانون آن‌چنان با هم در آمیخته شده است که طرفین قرارداد خود قانون‌گذار به شمار می‌آیند، قاعده آمره معیاری است که با استناد به آن می‌توان اعمال قراردادی مشروع را از اعمال قراردادی غیرمشروع جدا کرد. (۲۹۰، ۱۳۸۳، فلسفی)

مرجع صالح برای شناسایی و نظارت بر اجرای قواعد *Jus cogens*

هر نظام حقوقی با داشتن ارگان‌های خاص و مستقل قانون‌گذاری، اجرایی و نظارتی به حیات خود ادامه داده و با کاستن از ایرادات و ضعف‌های اساسی، سبب تقویت بنیان‌های ادامه بقای خود می‌شود. وجود اعمال مشروع و غیر مشروع، نقض‌ها و تخطی در هر نظام حقوقی وجود داشته و خواهد داشت، زیرا سبب وجودی آن است. در نظام حقوق بین‌الملل نیز با وجود نظم عمومی، نهادهای نظارتی چون شورای امنیت و نهادهای قضایی و در مقابل آن اعمال غیر مشروع یک‌جانبه یا قراردادی و بخصوص در حوزه حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و نهایتاً هر موردی که منتج به حقوق بشر و یا جنایت علیه بشریت شود وجود سازوکارهای لازم برای ایجاد و اعلام قواعد لازم و نیز مراجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی و فیصله‌ی اختلافات ناشی از آن را می‌طلبد.

یک- معاهدات و قواعد *Jus cogens*

همانند تاثیر بسزای پیدایش قواعد با ماهیت امری و تخطی ناپذیر حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل از آن متأثر شده‌اند. اما با صراحت اعلام آن در ماده ۵۳، معاهدات به‌طور اخص تحت تاثیر آن قرار گرفته‌اند.

الف- معاهدات و قواعد آمره موجود

صراحت ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۶ معاهدات، ظهور هر نوع قاعده‌ی مغایر با قواعد آمره را در عرصه‌ی قراردادی منتفی می‌کند. این گام بزرگی است در جهت حکومت اخلاقیات بر جامعه بین‌المللی، تا حقوق بین‌الملل بیشتر رنگ انسانی به خود بگیرد. این امر «از اراده و خواست نفوذناپذیر دولت‌ها سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه از وجدان انسان ناشی می‌شود.» (Trindade, 2012)

ب- نقش معاهدات قانون‌ساز در توسعه قواعد آمره بین‌المللی

امروزه با پیشرفت‌هایی که در نهادینه شدن جامعه بین‌المللی رخ داده است این عقیده رواج پیدا کرده است که لازمه بقای جامعه بین‌المللی وجود بعضی قواعد فراگیر است. شرط لازم تعمیم این قبیل قواعد آن است که دولت‌های طرف معاهداتی که مشتمل بر چنین قواعدی است، به قدر کافی مظهر اراده جامعه بین‌المللی باشند؛ به این معنی که موضوع معاهده تأمین‌کننده منافع جمیع آنها باشد، و همچنین توانایی آنها در حدی باشد که بتواند وسیله استقرار حقوقی آن قواعد را فراهم آورد و نیز گفته شده است

که معاهدات چندجانبه بین‌المللی می‌توانند مولد قاعده‌ی آمره باشند که اصولاً در قبال ثالث نیز دارای اثر هستند. (۴۱۸، ۱۳۸۳، فلسفی)

دو- سازمان ملل متحد در مقام اعلام و مرجع نظارتی

از آن‌جا که امروزه سازمان ملل متحد به‌عنوان تنها سازمان بین‌المللی تجلی بارز جامعه بین‌المللی است، لذا می‌توان نهاد مهم مولد قواعد اساسی و بخصوص قواعد jus cogens دانست. چنان‌که عملاً نیز مجمع عمومی طی قطعنامه‌های گوناگون، وجود قواعد آمره را بنا به مورد اعلام می‌کند.

کمیسیون حقوق بین‌الملل در گزارش^۱ خود به مجمع عمومی پیشنهاد می‌کند:

این مهم است که میان درجات مختلف اعمال متخلفانه که یک دولت در نقض تعهدات بین‌المللی مختلف می‌تواند مرتکب شود، تمایز قائل شویم و مهم‌تر از همه عواقب قانونی هر دسته از اعمال متخلفانه را تعیین نماییم. (Meron, 2006, 264)

در مورد مراجع صلاحیت‌دار رسیدگی به نقض قواعد آمره بایستی بین اعمال حقوقی قراردادی با اعمال یک‌جانبه دولت‌ها قائل به تفکیک شد. زیرا دو مبحث مسئولیت بین‌المللی حقوقی و مسئولیت بین‌المللی کیفری پیش می‌آید که سازوکارهای متفاوتی را می‌طلبند.

الف- مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها

پروفیسور آگو معتقد است «علی‌الاصول با دیوان بین‌المللی دادگستری است که تعریف jus cogens را تفسیر و مشکلات گوناگون را رفع کند» (۱۹۷، ۱۳۸۷، موسی زاده)

طبق ماده ۶۶ (آیین‌های حل و فصل قضایی داوری و سازش) کنوانسیون ۱۹۶۹ وین، شرط قضاوت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری، در رسیدگی به اختلافات ناشی از قاعده آمره (مواد ۵۳ و ۶۴) پیش‌بینی شده است. به شرطی که ۱۲ ماه از تاریخ اعتراض به نقض قاعده آمره گذشته باشد و امکان نیل به فیصله اختلاف طبق ماده ۳۳ منشور ملل متحد (روش‌های فیصله اختلافات بین‌المللی) نباشد. در این صورت، هر یک از طرفین اختلاف ناشی از تفسیر یا اجرای مواد ۵۳ یا ۶۴ می‌تواند طی دادخواست کتبی، از دیوان درخواست رسیدگی نماید. البته طرفین می‌توانند توافق نمایند که اختلاف فی مابین به داوری ارجاع گردد. (۱۶۷، ۱۳۸۴، بیگدلی)

ب- مسئولیت بین‌المللی کیفری جنایت‌کاران

بر طبق اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری^۱، این دادگاه به جرایمی رسیدگی می‌کند که توسط اتباع یا

1. Report of the International Law Commission on the Work of its Fiftieth Session, supra note 12, g 305, UN Doc.A/53/10 and Corr.1(1998).

در قلمرو یکی از کشورهای عضو انجام شده باشد و یا این که با تصویب شورای امنیت، به این دیوان احاله شده باشد.

البته در اینجا نمی‌توان نقش مجمع عمومی در ارجاع پرونده‌هایی که شامل نقض اساسی حقوق بشر یا جنایت علیه بشریت و ... (که اساساً دربرگیرنده نقض فاحش قواعد آمره می‌باشند) به شورای امنیت را نادیده گرفت. نقش نظارتی دیوان‌های حقوق بشری منطقه‌ای در کنار دیوان کیفری بین‌المللی حائز اهمیت است. اقدامات اتخاذی دیوان نیز در نوع خود بی‌سابقه است. برای مثال دیوان بین‌المللی کیفری در ۴ فوریه سال ۲۰۰۹ میلادی و در اقدامی بی‌سابقه حکم بازداشت عمرالبشیر را به اتهام ارتکاب «جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت» در دارفور^۲، صادر کرد. این نخستین بار بود که دادگاه رسیدگی به جرائم جنگی حکم بازداشت رهبری را که هنوز در راس کار است، صادر می‌کرد.

نتیجه‌گیری

واقعیت این است که علیرغم تمام مصیبت نسل‌های گذشته، در عصر ما اشکال جدیدی از استثمار^۳ انسان توسط انسان ادامه دارد؛ که با افزایش اختلاف در میان ملل مختلف بروز می‌کند. مردمی که در میان فقر شدید و روبه رشد، ترد و محرومیت اجتماعی گرفتار شده‌اند. این بدان معنا نیست که خلاء حقوقی وجود دارد، یا این که قانونی برای اصلاح یا کاهش معضلات انسانی وجود ندارد، بلکه به این معناست که حقوق به ظاهر وجود دارد و نقض وقیحانه آن روز به روز به ضرر میلیون‌ها انسان می‌انجامد. (Trindade, 2012) مبهم بودم تعریف «قاعده آمره» راه را برای برقراری یک نظم جدید در جامعه بین‌المللی باز می‌گذارد و به حقوق بین‌الملل امروز که عامل سیاست در آن برتری دارد رنگ انسانی و اخلاقی خواهد داد. بدیهی است دول بزرگ و دول استعمارگر و استثمار کننده در آینده در برابر پیدایش قواعد آمره که به ضرر آنها باشد مقاومت خواهند کرد ولی چون نظر اکثریت کشورهای جهان در پیدایش آنها اثر قاطع دارد می‌توان امیدوار بود که این تحول در حقوق بین‌الملل بر اساس صحیح و به تدریج انجام می‌گیرد. (۷۷۲، ۱۳۸۶، ذوالعین) البته نباید این مطلب را از ذهن دور داشت که همچنان «پروسه کنونی ضرورت انسانی شدن^۴ حقوق بین‌الملل معاصر با مانع عکس‌العمل مصالح دولت‌ها روبه‌رو می‌شود» (Trindade, 2012)

۱. حوزه‌ی فعالیت دیوان بین‌المللی کیفری رسیدگی به جنایات نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز می‌باشد.

۲. در طی شش سال جنگ داخلی در این منطقه جایی که بر اثر پاکسازی نژادی افراد غیر عرب، سیصد هزار نفر کشته شده و بیش از دو میلیون نفر آواره شدند.

واضح است که قواعد آمره اهرم فشار و وسیله‌ی کنترل قدرت‌های سلطه‌گر و استبدادی در نظام بین‌المللی با رویکرد نه تنها حقوقی بلکه اخلاقی و انسانی نیز می‌باشد. و همه‌ی اینها می‌تواند از اهداف تلاش برای شناخت ماهیت، چگونگی ایجاد، نحوه‌ی تغییر و تکامل، مصادیق آن و حاکمیت قواعد آمره به‌عنوان اساسی‌ترین قوانین جامعه بین‌المللی شناخته شود. می‌توان به صراحت گفت که دور نیست تحول اساسی‌ای که با توسعه قواعد آمره در متن جامعه بین‌المللی در جهت همسازی ارزش‌های مشترک و تحقق قانون اساسی جامعه بین‌المللی رخ خواهد داد.

فهرست منابع

منابع انگلیسی کتاب

1. The Humanization of International Law, Theodor Meron. Brill Academic Pub, (Hague Academy of International Law), 2006.
2. Mans Inhumanity to Man Essays on International Law in Honour of Antonio Cassese, ed. by Lal Chand Vohrah ... [et al.], Chapter 28 "International Peremptory Norms (Jus Cogens) and International Humanitarian Law, Rafael Nieto-Navia " 2003, pp. 595-640.

مقالات

3. Jus Cogens: The Determination and The Gradual Expansion of its Material in Contemporary International Case-Law, Antonio Augusto Cancado Trindade; Lecture series, UN Audiovisual Library of International Law.[Available at: <http://untreaty.un.org> & <http://www.oas.org>] 2012.
4. Human Rights and the Magic of Jus Cogens, Andrea Bianchi; The European Journal of International Law Vol.19 no.3©EJIL 2008, pp. 491-508.

اسناد

5. Vienna Convention on the Law of Treaties (1969).
6. Universal Declaration of Human Right (1948).
7. European Convention on Human Rights [ECHR] (ROME, 1950).
8. Draft articles on Responsibility of States for internationally wrongful acts; adopted by the ILC (2001).

منابع فارسی

کتاب

۹. حقوق بین‌الملل معاهدات، دکتر هدایت‌الله فلسفی؛ فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۸۳، چاپ دوم.
۱۰. حقوق بین‌الملل عمومی، دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی؛ نشر کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۸۴، چاپ بیست و یکم.
۱۱. مبانی حقوق بین‌الملل عمومی، پرویز ذوالعین؛ مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۶، چاپ پنجم.
۱۲. حقوق معاهدات بین‌المللی، دکتر رضا موسی‌زاده؛ نشر میزان، تهران، ۱۳۸۷، چاپ سوم.
۱۳. حقوق بین‌الملل اقتصادی، آندریاس اف لوفلد؛ ترجمه دکتر محمد حبیبی مجنده، انتشارات جنگل، تهران، ۱۳۹۰، چاپ اول.
۱۴. مسئولیت بین‌المللی دولت (متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل)، کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد؛ ترجمه دکتر علیرضا ابراهیم گل، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، تهران، ۱۳۹۲، چاپ پنجم.

مقالات

۱۵. دیوان بین‌المللی دادگستری و تعهدات Erga omnes، محسن شریفی، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره چهارم، تهران، ۱۳۸۷.
۱۶. آراء و نظرات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (جلد دوم؛ ۲۰۰۰-۱۹۸۷)، ترجمه دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی و همکاران؛ انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۸۸، چاپ اول.
۱۷. قانون اساسی جامعه بین‌المللی در محاق (تاملی در نظریه و رویه)، آرامش شهبازی؛ مجله حقوقی بین‌المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، سال بیست و نهم، شماره چهل و شش، ۱۳۹۱.
۱۸. کثرت حقوق بین‌الملل، ژوست پاولین؛ ترجمه عبدالله عابدینی، ویژه‌نامه مجله حقوقی بین‌المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، ۱۳۸۹.
۱۹. نظریه امانی قاعده آمره (قواعد آمره حقوق بین‌الملل با تاکید بر نظریه امانی قاعده آمره)، اوان جی کریدل و اوان فاکس دیسنت؛ ترجمه، تلخیص و تحقیق مهداد فلاح اسدی، پیشین، ۱۳۹۱.
۲۰. نگاهی به آینده و چالش‌های اساسی حقوق بین‌الملل، آندریا بیانچی؛ ترجمه دکتر محمد شمسایی، پیشین، ۱۳۸۹.

۲۱. جامعه بین‌المللی و تعهدات بین‌المللی Erga omnes. دکتر حسینقلی رستم زاد؛ مجله حقوقی نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره سی و سوم، ۱۳۸۴.
۲۲. قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل کیفری و قواعد آمره (jus cogens)، پی یر مری دوپویی؛ ترجمه دکتر سید علی هنجنی، پیشین.
۲۳. استناد به مسئولیت دولت ناشی از نقض تعهدات عام‌الشمول، دکتر مهدی حدادی؛ مجله حقوقی بین‌المللی، سال بیست و هفتم، شماره ۴۲، ۱۳۸۹.
۲۴. جایگاه قاعده آمره در میان حقوق بین‌الملل، دکتر سید قاسم زمانی؛ مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل، شماره بیست و دوم، تهران، ۱۳۷۷.
۲۵. فراگرد تبدیل قواعد بنیادی حقوق بشر به قواعد آمره، مهدی ذاکریان؛ فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره چهارم، ۱۳۷۹.
۲۶. آزادی‌های بنیادین بشری در اسناد بین‌المللی، احمد خزایی؛ سامانه ملی مقالات تخصصی حقوق. ۱۳۹۰.

اسناد

۲۷. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶)
۲۸. منشور ملل متحد (۲۶ ژوئن ۱۹۴۵)

